

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارزنگ بامشاد دوشنبه ۲۳ مهر ۱۳۸۰-۱۵ اکتبر ۲۰۰۱ شماره ۱۲۹

سند سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیرامون "جنگ علیه تروریسم" و موقعیت جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی و معضلی بنام "اعتشاشات سراسری" جوانان پس از مسابقات فوتبال؟

نقّی روزبه

اعتراضات سراسری جوانان در قالب برگزاری جشن‌های شادمانی پس از برگزاری مسابقات فوتبال، به ویژه به هنگامی که تیم ملی فوتبال ایران به پیروزی می‌رسد، برای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل به یک کابوس و معضل جدی در مقیاس ملی شده است. دستگیری حداقل ۴۰۰ نفر در تهران که مورد اعتراف معاون سیاسی وزارت کشور قرار گرفته است، و زخمی شدن شمار نامعلوم دیگر، دلیلی بر همین مدعا است. اظهارات و اعترافات برخی دولت‌مردان رژیم نیز دلیل مضاعفی بر صحت همین ادعا است. به عنوان مثال محمدکیانوش راد عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس از لزوم بررسی و مطرح شدن آن در کمیته‌های وابسته به این کمیسیون سخن گفته است. او خواهان اتخاذ تدابیری جهت کنترل هیجانات ملی پس از پیروزی‌های فوتبال شده است. او در همان حال از اقدامات نیروهای انتظامی در مقابله با به اصطلاح اغتشاش‌گران حمایت کرده است. معاون سیاسی وزارت کشور نیز ضمن دفاع از نحوه برخورد و تهاجم نیروهای انتظامی که از جمله شامل شلیک گاز اشک‌آور به تظاهرکنندگان بوده است، از برخورد شدید با متخلفین دستگیر شده سخن به میان آورده است. روزنامه‌های وابسته به اصلاح‌طلبان حکومتی و از جمله روزنامه «نوروز» نیز از تهاجم‌کنندگان و حمله‌کنندگان به اتومبیل‌های پلیس و شعبات بانک‌ها با عنوان اراذل و اوباش یاد کرده است. یعنی همان اصطلاح آشنائی که رژیم شاه در برابر مخالفین خود بکار می‌برد و نیز همان اصطلاحی که رژیم جمهوری اسلامی در قیام دانشجویی-مردمی ۱۸ تیر بکار برد.

بنابراین اگر جنبشی چنین گسترده و حی و حاضر خواب راحت از چشمان رژیم ربوده است، نگاهی فشرده و مجمل به مشخصات این جنبش ضروری است:

۱- اولین خصمت این جنبش وسعت ملی و سراسری آن است. اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که کشور ایران از نظر ترکیب جمعیت، از جمله جوان‌ترین کشورهای جهان است، بخوبی به اهمیت و ابعاد چنین جنبشی پی خواهیم برد.

۲- جوانان به عنوان آینده‌سازان کشور، مهم‌ترین قربانی توأمان دو عامل استبداد سیاسی-مذهبی از یک سو و بحران تعمیق‌شونده اقتصادی از سوی دیگر هستند. همین مساله پتانسیل اعتراضی نیرومند و خاموش‌نشده را در آن‌ها بوجود می‌آورد که به این بقیه در صفحه ۲

۱) پی آمدهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بی‌هیچ تردید پر دامنه خواهد بود؛ مخصوصاً در خاورمیانه. و از هم‌اکنون می‌توان دید که ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در رابطه کشورهای خاورمیانه و غالب «کشورهای اسلامی» با آمریکا بوده است. همه قراین نشان می‌دهد که ایران نمی‌تواند از توفان برآمده از حادثه ۱۱ سپتامبر برکنار بماند، بلکه به احتمال زیاد به یکی از کانون‌های تنش‌های ناشی از آن تبدیل خواهد شد. از این رو، ما همه ایرانیان آزادی‌خواه و به ویژه، هواداران سوسیالیسم را فرامی‌خوانیم که با دقت و هوشیاری هرچه بیشتر به تأثیر پی آمدهای این حادثه بر جنبش آزادی‌خواهی در حال گسترش مردم ایران توجه کنند.

۲) قبل از هر چیز باید تصویری از تأثیر این حادثه بر سیاست خارجی و طرح‌های استراتژیک آمریکا داشته باشیم. زیرا بی‌آنکه بدانیم آمریکا چه می‌خواهد بکند و چه می‌تواند بکند، نمی‌توانیم تصویری از جهت تأثیر عوامل بین‌المللی بر پارامترهای شرایط سیاسی کنونی ایران داشته باشیم. این حادثه به راستی نعمتی آسمانی بود برای دولت بوش و راست آمریکا که حالا در تمام سطوح تعیین‌کننده ساختار قدرت (از ریاست جمهوری و کنگره و دیوان عالی گرفته تا قوه مجریه و مقننه اکثریت ایالت‌های آمریکا) دست بالا را دارد. به چند دلیل: الف- دولت بوش عملاً راست‌ترین طیف طبقه حاکم آمریکا را نمایندگی می‌کند، طیفی که با روی کار آمدن رونالد ریگان، توانست ۱۲ سال قوه مجریه را در دست داشته باشد و در آن مدت بعضی از عوامل شکل‌دهنده سیاست را در آمریکا به صورتی رایکال تغییر داد. دولت بوش با وعده ادامه همان جهت‌گیری‌ها روی کار آمد، تقریباً با همان نیروها و حتی همان کادرها.

ب- دو بازوی اصلی سیاست بوش در زمینه بین‌المللی، تقویت یک سویه‌گرایی (unilateralism) و تغییر آرایش نیروهای نظامی آمریکا در جهت تقویت یک سویه‌گرایی است. تصادفی نبود که در هشت ماهه اول حکومت بوش، دولت آمریکا، با کنار گذاشتن یا

بقیه در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱ رژیم اسلامی و معضلی

اعتراضات خصلتی فراتر از اعتراضات مقطعی و زود گذر می‌بخشد.

۳- خصلت خودانگیخته و خودسازمان‌گر این جنبش که قادر است با استفاده از فرصت‌های مناسب در یک زمان به صورت سراسری عرض اندام کند و در جنگ‌وگریز با نیروهای رژیم آن‌ها را به وادی بی پایان خیابان‌ها و کوچه و پس کوچه‌ها بکشاند، در مقایسه با جنبش‌های سازمان یافته بدان خصلتی کمتر آسیب پذیر داده است. به همین دلیل دستگیری‌های رژیم قادر به فرونشاندن آن نیست. و از همین رو، تنها حربه‌ای که رژیم به کار می‌گیرد و می‌تواند به کارگیرد حربه تهدید و دستگیری و ضرب و شتم جوانان است.

۴- اما تجربه جنبش اعتراضی اخیر نشان داد که این حربه نیز به تدریج کارآئی خود را از دست می‌دهد. چنان که براساس گزارش مطبوعات رسمی رژیم، جمهوری اسلامی این بار در مقابل حرکت غیرقابل پیش‌بینی غافل گیر نشد. برعکس آن‌ها با پیش‌بینی این‌گونه اعتراضات، از قبل به نیروهای انتظامی و بسیج حالت آماده‌باش سراسری داده بودند و در همین ارتباط نیروی انتظامی در اطلاعیه‌ای تهدیدآمیز هشدار داده بود که با متخلّفین به شدت برخورد خواهد کرد. آن‌ها حتی برای ایجاد رعب بیشتر از به کار بردن کلمات تهدیدآمیز و زمختی چون افراد "روان‌پریش" و "غیراجتماعی" و عملیات "بیمارگونه" و عزم به برخورد بسیار جدی و غیره، فروگذار نکرده بودند. بنابراین جنبش جوانان علیرغم این آماده‌باش سراسری و بدون تکیه بر خلأ ناشی از غافل‌گیری رژیم صورت گرفته است

۵- یکی دیگر از ویژه‌گی‌های که به این جنبش خصلتی روین‌تن می‌دهد، همانا استفاده از امکانات قانونی چون تجمع مسابقات و جشن‌های ملی چون چهارشنبه سوری است. جمعاتی که -مثلاً در مقایسه با سهولت بسته شدن یک روزنامه و یا حزب- امکان بستن و غیرقانونی کردنش لاقفل برای مدتی طولانی امکان پذیر نیست. و همین امر خصلت پایدار و تکرار شونده به این جنبش می‌دهد. چنان که از هم اکنون رژیم سراسیمه از وقایع احتمالی که ممکن است در صورت پیروزی تیم ایران در مسابقه‌ای که قرار است یک هفته بعد صورت بگیرد، اقدامات بازدارنده‌ای را برای ممانعت از وقوع و نیز کنترل آن در صورت وقوع شروع کرده است. و همان‌گونه که گفتیم تهدید عنصر اصلی این‌گونه اقدامات بازدارنده را تشکیل می‌دهد.

۶- جنبش جوانان، نیروهای اصلاح طلب و تمامیت خواه را به یکسان در برابر خود دارد. از این رو به کارگیری زبان مشترک معاون وزارت کشور و فرمانده نیروهای انتظامی امر تصادفی نبوده و حکایت از ترس و نگرانی مشترک هر دو جناح رژیم را به یکسان به نمایش می‌گذارد. بنابراین جنبش جوانان موجودیت خویش را مدیون حمایت جناحی از حکومت نیست، تا با جاخالی کردن آن بر زمین بخورد.

۷- و بالاخره باید بر قابلیت تبدیل سریع پای‌گویی و شادمانی به شعارهای سیاسی -که خود را در شعارهایی چون مرگ بر طالبان و خامنه‌ای و حمله به شب‌بانک‌ها و مؤسسات دولتی نشان می‌دهد- به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژه‌گی‌های این جنبش اشاره کرد که بیش از هر عاملی رژیم را در خوف و وحشت فروبرده است.

دنباله از صفحه ۱ سندسیاسی هیئت اجرایی.....

مقبولیت بوش به طور ناگهانی بالا رفت و به ۷۵ درصد رسید و هنوز حدود ۸۰ درصد مردم از "جنگ ضدتروریستی" او حمایت می‌کنند و درصد بزرگی خواهان ضربه زدن به "تروریست‌ها" و "کشورهای حامی تروریسم" به هر قیمت هستند. همه قراین تاکنونی نشان می‌دهد که دولت بوش مصمم است از موقعیت به وجود آمده منتهای بهره‌برداری را بکند. نگاهی به متن سخنرانی بوش در ۲۰ سپتامبر در برابر کنگره آمریکا (که در واقع، در حکم اعلام رسمی هدف‌های دولت او بود) تردیدی نمی‌گذارد که او عمداً زبانی را انتخاب کرد که اولاً- برای مردم آمریکا ارضاء کننده باشد و آن‌ها را مطمئن سازد که حکومت با قاطعیت تمام در پی مجازات مسببان آن حادثه خواهد بود و ثانیاً- دیگران را مرعوب سازد تا به خواسته‌های دولت آمریکا گردن بگذارند. در این میان مخصوصاً دو نکته در حرف‌های او چشم‌گیر بود که بعد از آن نیز هم‌چنان با تأکید تکرار شده است: یکی همان فرمول "یا با ما یا با تروریست‌ها" است که تهدید آشکاری است علیه حکومت‌هایی که از هم‌کاری سراسر با طرح‌های آمریکا سر باز بزنند. دوم این نکته است که تمایزی میان تروریست‌ها و آن‌هایی که به تروریسم پناه می‌دهند، گذاشته نخواهد شد. و هم چنین بود به کارگیری اصطلاح **crusade** (که به لحاظ تاریخی و لغوی، به معنای "جنگ صلیبی" است) در یکی از سخنرانی‌های رسمی بوش خطاب به مردم آمریکا. در ضمن باید توجه داشت که دولت بوش تعمد دارد که این "جنگ علیه تروریسم" را خود به تنهایی پیش ببرد و تأکید دارد که هدایت آن خارج از چهارچوب شورای امنیت سازمان ملل باشد و حتی می‌کوشد تا حد امکان، ناتو را هم دور بزند و از هر نوع قیدوبند ناشی از اتحاد با کشورهای دیگر آزاد باشد.

۳) با حادثه ۱۱ سپتامبر، عامل بین‌المللی بسیار نیرومندی که بعد از ماجرای گروگان‌گیری در سفارت آمریکا بی‌سابقه است، وارد صحنه سیاست ایران شده است. پیش از این حادثه، می‌شد مسایل ایران را بیش از هر چیز با پارامترهای داخلی تحلیل کرد؛ و تنها عاملی که شدیداً بر سیاست ایران اثر می‌گذاشت، نوسانات بهای نفت بود که اساساً از طریق اثرگذاری روی تعادل اقتصادی رژیم، می‌توانست به عاملی سیاسی تبدیل شود. اما اکنون وضعیتی پیش آمده است که عامل بین‌المللی نقش چنان نیرومندی در سطح سیاست داخلی ایران پیدا می‌کند که حتی در

دوره جنگ ایران و عراق، به استثنای دوره‌های کوتاهی، سابقه نداشت. توجه به این نکته از اهمیت خاصی برخوردار است و بعد از این، بدون توجه به رابطه آمریکا با جمهوری اسلامی، نخواهیم توانست جهت‌گیری‌ها و نوسانات صحنه سیاست ایران را به درستی دریابیم.

۴) "جنگ علیه تروریسم" با هدف‌هایی که بوش اعلام می‌کند، نمی‌تواند دامن جمهوری اسلامی را نگیرد. از قراین مشهود کنونی چنین برمی‌آید که جمهوری اسلامی یکی از رژیم‌هایی است که زیر فشار آمریکا قرار خواهد گرفت؛ به چند دلیل: الف- در دو دهه گذشته، جمهوری اسلامی، یکی از دشمنان اصلی آمریکا به افکار عمومی مردم این کشور معرفی شده و این دشمنی در حافظه‌ی جمعی آمریکاییان ریشه دوانده است. باید توجه داشت که خصومت عمیقی که نسبت به «ایران» در افکار عمومی مردم آمریکا شکل گرفته، نه نسبت به ویتنام (که بزرگ‌ترین شکست نظامی آمریکا در مقابل با آن بوده است) وجود دارد و نه حتی نسبت به کوبا. فاجعه ۱۱ سپتامبر که تروریسم بنیادگرایان اسلامی را به عنوان دشمن شماره یک آمریکا در کانون همه مسایل سیاسی قرار داده است، می‌تواند این دشمنی با «ایران» را در افکار عمومی آمریکاییان فعال‌تر سازد و تقویت کند. ب- "جنگ علیه تروریسم" خوانده‌ها خواه پرونده‌ی تروریستی فطور جمهوری اسلامی را دوباره به جریان می‌اندازد. پرونده‌ی تروریسم جمهوری اسلامی در سه فقره مطرح است: اولاً- ترورهای مخالفان رژیم در داخل ایران و مهم‌تر از آن در کشورهای دیگر که با "نقض حاکمیت سرزمینی" این کشورها صورت گرفته است و دادگاه ترور در میکونوس به لحاظ حقوقی به نحو برجسته‌ای آن را به ثبت رسانده است. ثانیاً- اقدامات تروریستی مستقیم یا غیرمستقیم عمال جمهوری اسلامی علیه آمریکاییان (و شهروندان سایر کشورهای غربی) که در این میان، کشتارها و گروگان‌گیری‌هایی که توسط حزب‌الله لبنان صورت گرفته‌اند، از اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخوردارند. ثالثاً- حمایت جمهوری اسلامی از بنیادگرایان اسلامی در فلسطین. از میان این‌ها، فقره‌ی اول، از نظر آمریکا، اهمیت چندانی ندارد و از آن فقط برای هدف‌های تبلیغاتی، ممکن است استفاده بکنند. اما فقرات دوم و سوم بسیار مهم هستند. فراموش نباید کرد که چند صد آمریکایی توسط تروریسم حمایت شده از طرف جمهوری اسلامی یا کشته شده‌اند (مثلاً در انفجار قرارگاه تفنگ‌داران آمریکا در بیروت) یا سال‌ها به گروگان گرفته شده‌اند (که تلاش حکومت ریگان برای آزادی آن‌ها یکی از عوامل به وجود آورنده‌ی ماجرای "ایران گیت" بود). پرونده‌ی

ببرد. از این نظر و البته فقط از این نظر، شیوه‌ی پیش‌برد "جنگ علیه تروریسم" با شیوه‌ی "جنگ خلیج" (که آن‌هم تقریباً به وسیله‌ی همین تیم کنونی هدایت شد) شباهت‌های چشم‌گیری دارد. نظریه‌ی اصلی در هدایت "جنگ خلیج" این بود که با نیروی خردکننده باید وارد میدان شد و بعد از دست یافتن به هدف اصلی، بلافاصله و از موضع قدرت، باید عملیات نظامی را پایان داد.

۶) اگر ملاحظات بالا درست باشد، "جنگ علیه تروریسم" مدام جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار خواهد داد، بی‌آن‌که ضرورتاً به صورت مستقیم آن را زیر حمله قرار بدهد. این وضع باعث می‌شود که **اولاً**- قدرت مانور جناح تمامیت‌خواه رژیم محدودتر گردد. زیرا وضع آن‌ها بیش از گذشته شکننده می‌شود و نیاز آن‌ها به یک پارچگی در درون حکومت افزایش می‌یابد. **ثانیاً**- میدان مانور جناح اصلاح طلب رژیم به طور نسبی و تا زمانی که جمهوری اسلامی مستقیماً زیر حمله نظامی یا فشار فشرده‌ی اقتصادی آمریکا قرار نگرفته، افزایش می‌یابد. **ثالثاً**- امکانات گسترش جنبش ضداستبدادی مردم ایران، لااقل تا زمانی که آمریکا به فکر مداخله مستقیم در صحنه سیاست ایران نیفتد، می‌تواند به نحوی چشم‌گیر افزایش یابد.

۷) بنابراین، اگر با هوشیاری لازم از این فرصت استفاده شود و حرکت‌های مردم با شتاب لازم دامنه‌ی توده‌ای وسیعی پیدا کند، می‌تواند رژیم را به حالت دفاعی کامل کشاند. باید توجه داشت که ایران شاید تنها "کشور اسلامی" باشد که در آن احساسات ضدامریکایی فعالی دیگر وجود ندارد، و حتی فضای خوش‌بینی تا حدی ساده‌لوحانه نسبت به آمریکا، در مقیاس توده‌ای یک حقیقت انکارناپذیر است. و این قبل از هر چیز واکنشی در مقابل جمهوری اسلامی و یکی از شاخص‌های مهم شکست و فروپاشی ایدئولوژیک آن است. در حقیقت، تبلیغات دایمی، توخالی و ارتجاعی جمهوری اسلامی علیه آمریکا، آن را در ذهنیت مردم ایران و مخصوصاً نسل جوان، به یک امر حکومتی و بنابراین نامقبول تبدیل کرده است. این خوش‌بینی نسبت به آمریکا، هرچند قاعدتاً چیزی نیست که برای چپ ایران خوش آیند باشد، اما در کوتاه مدت و نقداً موضعی است در مقابله با جمهوری اسلامی. این گرایش غالب در روان‌شناسی جمعی مردم ایران می‌تواند شرایط بین‌المللی مساعدی برای مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی به وجود بیاورد.

۸) اما در عین حال فراموش نباید کرد که هر نوع حمله‌ی نظامی یا محاصره‌ی اقتصادی ایران به بهانه‌ی تنبیه جمهوری اسلامی، می‌تواند برای آینده‌ی کشور ما و نقداً برای جنبش ضداستبدادی کنونی مردم اثرات بسیار مخربی داشته باشد. هر نوع مداخله‌ی مستقیم آمریکا در

همین دلیل، برخورد هر یک از حکومت‌ها در مراحل مقدم، ممکن است جایگاه آن‌ها را در مراحل بعدی و شیوه‌ی برخورد با آن‌ها را در مراحل بعدی دگرگون سازد. بعلاوه، آن‌چه در حال حاضر می‌توان (با بررسی قرائن و امارات موجود) دریافت، فقط طرح کلی امریکاست و نه آن چیزی که اتفاق خواهد افتاد. در واقع، آن‌چه اتفاق خواهد افتاد، به دلیل گستردگی هدف‌های اعلام شده‌ی آمریکا و ابهام‌های متعددی که در استراتژی اعلام شده‌ی عمومی آن وجود دارد، مطلقاً غیرقابل پیش‌بینی است. و نه تنها معلوم نیست که آمریکا بتواند در این "جنگ صلیبی" به هدف‌های اش برسد، بلکه احتمال دارد که در باتلاقی بزرگ در خاورمیانه گرفتار شود. و این خطری است که بعضی از استراتژیست‌های خود آمریکا نیز درباره‌ی آن هشدار می‌دهند. بنابراین است که رهبران دولت آمریکا سعی می‌کنند، با دقت، وضعیت و امکانات را بررسی کنند و قدم به قدم جلو بروند. با این همه، هم اکنون چند نکته تا حدی روشن است: **اول**- این که آن‌ها به پیروزی‌های سریع نیاز دارند که هم افکار عمومی آمریکا را در حال بسیج و در حمایت از خود نگه دارند و هم موقعیت حکومت بوش را هم چنان محکم کنند و تا حد امکان، زمینه را برای انتخاب مجدد او فراهم بیاورند. به همین دلیل هم هست که اول افغانستان را انتخاب کرده‌اند. زیرا در افغانستان عملاً دولتی به معنای دقیق کلمه، وجود ندارد، و آن‌چه هم وجود دارد، بدون حمایت متحدان آمریکا (یعنی پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحد عربی) نمی‌توانست پا بگیرد و نمی‌تواند دوام بیاورد. و در مقابل آن مخالفان مسلح حاضر براقی وجود دارد و مردم افغانستان نیز از ستم و زورگویی آن به جان آمده‌اند. **دوم**- این که "جنگ علیه تروریسم" آن‌گونه که حکومت بوش آن را به راه انداخته است، فقط نمی‌تواند به گرفتن و کشتن و بستن چند گروه محدود شود و تغییر رژیم افغانستان نیز بسیار محدودتر از آن است که غرور جریحه‌دار شده‌ی امریکایی‌ها را التیام بخشد. و این فرصتی بی‌همتا برای راست آمریکا به وجود می‌آورد که بسیاری از طرح‌های اش را پیش ببرد. **سوم**- این که حکومت آمریکا می‌کوشد این جنگ را به شیوه‌ی خاصی پیش ببرد و حاضر نیست سازمان ملل و یا حتی ناتو را بیش از حد معینی در آن مداخله بدهد. در واقع حتی غالب دولت‌های عضو ناتو نیز از طرح‌های دقیق آمریکا در رابطه با هدایت این جنگ اطلاع درستی ندارند و این را به انحاء مختلف نیز بیان می‌کنند. **چهارم**- این که حکومت آمریکا نیز نمی‌خواهد به طور هم‌زمان با چند کشور خاورمیانه و شمال آفریقا درگیر شود. آن‌ها می‌کوشند جنگ بسیار گسترده‌ای را با هدف‌هایی متعدد پیش ببرند، بی‌آن‌که در عملیاتی درگیر شوند که پای‌شان را در گل فرو

بعضی از این‌ها هم اکنون در دادگاه‌های آمریکا در جریان است و حتی در مواردی، دادگاه رأی به پرداخت خسارت سنگین از طرف جمهوری اسلامی به قربانیان گروگان‌گیری داده است. مسلم است که هیچ حکومتی در آمریکا، مخصوصاً بعد از این، نمی‌تواند این موارد را نادیده بگیرد. فقره‌ی سوم هر چند با فقره‌ی دوم متفاوت است و در هر حال در افکار عمومی بسیاری از عرب‌ها و مسلمانان موجه به نظر می‌رسد و جمهوری اسلامی نیز همیشه می‌کوشد برای آن توجیه سیاسی درست کند؛ ولی در آمریکا، به دلیل نفوذ بسیار نیرومند گروه فشار اسرائیل، عامل مهمی است که علیه جمهوری اسلامی عمل می‌کند. با توجه به این وضع، جنگ "ضدتروریستی" آمریکا به احتمال زیاد، نمی‌تواند دامن جمهوری اسلامی را نگیرد. و در هر حال جمهوری اسلامی در این ماجرا راه آسانی را برای عقب‌نشینی ندارد. زیرا بسیاری از افراد حساس رژیم (از خامنه‌ای و رفسنجانی گرفته تا محتشمی و امثال او) از هر دو جناح، مستقیماً در این ماجراها درگیر بوده‌اند و بعضی از امریکاییان که به دست گروگان‌گیرهای حزب‌الله لبنان سر به نیست شده‌اند، از افراد حساس اطلاعاتی آمریکا بوده‌اند. **ج** از نظر آمریکا، جمهوری اسلامی در هر حال رژیمی نامطلوب در منطقه‌ی حساس خاورمیانه و کشوری حساس‌تر مانند ایران است. بنابراین، آمریکا که در پی تحکیم موقعیت انحصاری‌اش در خاورمیانه است و فرصتی بی‌همتا برای پیش‌برد طرح‌های استراتژیک‌اش به دست آورده است، دلیلی ندارد که جمهوری اسلامی را به حال خود بگذارد. لحن سخن‌گویان دولت آمریکا، بعد از شکست مذاکراتی که با واسطه‌ی دولت انگلیس و هم‌چنین مذاکرات مستقیم اعلام نشده‌ای که با رهبران جمهوری اسلامی داشتند، شاهدی در تأیید این ارزیابی است. و فهرست اعلام شده‌ی اسامی تروریست‌هایی که تحت پی‌گرد دولت آمریکا قرار دارند، نشان می‌دهد که شماری از آن‌ها افراد تحت حمایت یا مرتبط با جمهوری اسلامی هستند و احتمالاً بعضی از آن‌ها هم اکنون در پناه جمهوری اسلامی، در ایران زندگی می‌کنند.

۵) باید توجه داشت که این "جنگ علیه تروریسم" یک جنگ متعارفی نیست؛ بل که جنگی است که در آن دشمن قدم به قدم و مرحله به مرحله تعریف می‌شود، به انزوا رانده می‌شود و زیر محاصره قرار می‌گیرد. تعریف کلی از دشمن از هم‌اکنون صورت گرفته است ("تروریست‌ها" + پناه دهندگان و حمایت کنندگان آن‌ها) ولی تعریف مشخص از دشمن، مرحله به مرحله صورت خواهد گرفت. بنابراین در این جنگ استراتژی‌های مرحله‌ای متفاوتی در کار خواهد بود و حتی ممکن است متحدان یک مرحله به دشمنان مرحله‌ی بعد تبدیل شوند. و درست به

یک فاجعه انسانی و ریاکاری جمهوری اسلامی

ارژنگ بامشاد

با آغاز بمباران و موشک‌باران افغانستان توسط نیروهای آمریکایی و انگلیسی، صدها هزار نفر از مردم افغانستان مجبور شدند خانه و کاشانه‌ی ویرانه‌ی خود را رها کنند و راهی سرنوشتی نا روشن، به سوی مرزهای کشورهای هم‌جوار سرازیر شوند. مرزهای ایران به عنوان یک کشور هم‌سایه نیز راهی برای نجات در نظر مردم آواره جلوه می‌کرد. اما رژیم جمهوری اسلامی مرزهای خود را بر روی این پناه‌جویان فراری از بمباران و موشک‌باران آمریکا و ظلم و جور طالبان، مسدود کرد و نیروهای نظامی و انتظامی را برای ممانعت از ورود آن‌ها بسیج کرد. در این رابطه سید محمود حسینی استان‌دار استان سیستان و بلوچستان روز جمعه ۲۰ مهرماه در گفت‌وگو با ایرنا گفت: «طول مرز این استان با کشور افغانستان در کنترل کامل قرار دارد و در بازدیدی که اعضای شورای تأمین این استان از طول نوار مرز داشتند وضعیت کنترل کامل مرز و تردها در این مناطق و آمادگی مسئولان برای پذیرایی پناه‌جویان جدید افغان بررسی شد. و برای تأمین امنیت و جلوگیری از ورود آوارگان به این استان یگان‌هایی از نیروی انتظامی و قرارگاه‌های مقدار این نیرو به هم‌راه یگان‌هایی از استان خراسان و کرمان در مرزهای این استان مستقرند». و رییس سازمان امداد نجات جمعیت هلال‌احمر ایران در روز یک‌شنبه ۲۲ مهرماه ۸۰ به خبرگزاری ایرنا گفت: «هلال‌احمر ایران آماده‌گی اسکان ۸۰۰ هزار افغانی در داخل مرز افغانستان را دارد».

بستن مرزها برای جلوگیری از ورود پناهنده‌گان افغانی، درست در زمانی انجام می‌گیرد که سران رژیم اسلامی و به‌ویژه جناح حاکم مدام بر طبل حمایت از ملت مسلمان افغانستان می‌کوبد و نیروهای حزب‌اللهی‌را به خیابان‌ها می‌ریزد تا شعارهای مرگ بر آمریکا و مرگ بر انگلیس سردهند و صداوسیما جمهوری اسلامی مدام از دردورنج ملت افغانستان فیلم و خبر می‌دهد.

اما وقتی که پای کمک ضروری به مردم افغانستان و به‌ویژه پناه‌جویان این کشور به میان می‌آید، به یک‌باره مرزها را می‌بندند، نیروهای نظامی و انتظامی جدید از استان‌های گوناگون وارد می‌کنند و به یک‌باره پناه‌جویان را عامل بدبختی و بیکاری و نابسامانی در کشور معرفی می‌کنند. بی‌جهت نیست که در ماه‌های گذشته مدام شاهد فشار شدید بر پناه‌جویان افغانی در کشور بودیم و حتی سران خانه‌کارگر نیز در مراسم اول‌ماه‌مه، به یک‌باره پناهنده‌گان افغانی را مسئول و عامل بیکاری دانستند و فضای خارجی‌ستیزی و افغان‌ستیزی بی‌شماره‌ای را سازماندهی کردند.

این سیاست دوگانه، بیش از هر چیز نشانه‌ی دورویی سران جمهوری اسلامی است که وقتی پای تبلیغات پیش می‌آید مدام خود را مدافع مردم مسلمان و همسایه و "مستضعف" قلمداد می‌کنند و تلاش می‌کنند خود را روی موج بنیادگرایی اسلامی قرار دهند و وقتی پای عمل می‌رسد، سیاست شدت فاشیستی و ضدانسانی در پیش می‌گیرند. آن‌ها وقتی پای کمک به مردم آواره افغانستان پیش می‌آید، از بحران اقتصادی و مشکلات دیگر سخن می‌گویند، اما هم‌زمان برای کمک به نیروی "جندالله" وابسته به اسامه بن‌لادن در حلیجه کردستان عراق نیرو وارد مرز عراق می‌کند و برای حمایت از این نیروی جنایت‌کار و تروریستی، احزاب کردستان عراق را زیر فشار قرار می‌دهد. و با سیاست حمایت گسترده مالی و سیاسی از حزب‌الله لبنان و گروه‌های بنیادگرای فلسطین را با شدت ادامه می‌دهد و از این طریق منافع درازمدت و ملی کشور را زیر پا می‌گذارد.

اما اگر سران جمهوری اسلامی بر طینت خود می‌تند، مردم ایران باید نه تنها با این سیاست‌های دورویانه و ضد‌مردمی به مقابله برخیزند، بلکه با تمام امکانات خود در کمک و یاری رساندن به پناه‌جویان افغانی دریغ نکنند. از سوی دیگر مردم ایران باید بر این نکته توجه کنند که تمامی تبلیغات فاشیستی رژیم اسلامی علیه پناه‌جویان و آن‌ها را مسئول بیکاری و نابسامانی‌های اجتماعی معرفی کردن، دستاویز کثیفی بیش نیست. این سیاست تنها توسط جمهوری اسلامی پیش‌برده نمی‌شود بلکه نمونه‌های مشابه این تبلیغات را در برنامه‌های احزاب راست و شبه‌فاشیستی کشورهای اروپایی و صنعتی نیز می‌توان دید. آن‌ها نیز ناتوانی‌های دولت‌های خود را نادیده گرفته و به جای حمله به سیاست‌های تئولبرالی اقتصادی، پناه‌جویان را عامل بیکاری و نابسامانی‌های اجتماعی تلقی می‌کنند. مردم کشورمان نباید از یاد ببرند که نزدیک به چند میلیون ایرانی هم‌اکنون در کشورهای گوناگون جهان پناهنده هستند و این جمعیت عظیم با هزاران رشته به خانواده‌ها و دوستان و آشنایان خود وصل هستند. و هر کدام از آن‌ها می‌دانند که درد پناهنده‌گی و آوارگی یعنی چه. از این زاویه نیز باید در هم‌دردی و کمک به پناه‌جویان افغانی از هیچ کوششی دریغ نوزند.

صحنه‌ی سیاست ایران، می‌تواند در عمل، و بیش از همه، امکانات جمهوری اسلامی را تقویت کند.

۹) در نتیجه، بسیار مهم است که هم فرصت مساعدی را که شرایط کنونی بین‌المللی برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی به وجود آورده است، دریابیم، و هم خطرات ناشی از اقدامات احتمالی آمریکا را در مرحله رویارویی با جمهوری اسلامی، در نظر داشته باشیم. جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران باید از فرصت مساعد کنونی منتهای بهره‌برداری را بکند. اما این کار **اولاً** - از طریق مبارزه‌ی قاطع و بی‌امان علیه جمهوری اسلامی و تفکیک موضع مردم ایران از موضع جمهوری اسلامی، و **ثانیاً** - از طریق مخالفت با طرح‌های توسعه طلبانه و سلطه‌جویانه‌ی آمریکا در منطقه، امکان‌پذیر خواهد شد.

۱۰) با توجه به ملاحظات یاد شده، به نظر ما، جریان‌های مختلف چپ و همه‌ی طرفداران آزادی و حق حاکمیت مردم ایران، در شرایط کنونی باید در مبارزات و تلاش‌های شان، به خطوط کلی زیر توجه داشته باشند:

الف - تلاش برای بهره‌برداری از شرایط کنونی، از طریق دامن زدن به مبارزات مستقل مردم علیه جمهوری اسلامی. در شرایطی که بحث‌های مربوط به تروریسم در سراسر جهان راه افتاده، ما که گرفتار یک رژیم خون‌زیر و تروریست و تروریست‌پرور هستیم، باید تروریسم جمهوری اسلامی را که بیش از همه متوجه مردم ایران است، با جسارت هرچه بیشتر افشاء کنیم. در این رابطه، مخصوصاً پیش کشیدن پرونده‌ی قتل‌عام‌هایی که این رژیم در زندان‌های ایران به راه انداخته و نیز ترورهای مخالفان در داخل و خارج کشور، از اهمیت زیادی برخوردار است.

ب - محکوم کردن بی‌قیدوشرط هر نوع تروریسم که جان افراد بی‌گناه را به مخاطره می‌اندازد و مخصوصاً ضدیت صریح و قاطع با بنیادگرایی اسلامی و اقدامات و سیاست‌های آن که جز اشاعه‌ی تاریک‌اندیشی و خشونت و نابرابری معنایی ندارند.

ج - افشای هدف‌های "جنگ علیه تروریسم" که دولت آمریکا برای پیش‌برد منافع جهان‌خوارانه‌اش به راه انداخته و جز ایجاد ویرانی و فلاکت در کشورهای منطقه نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. در این میان مخصوصاً دفاع از حقوق مردم ستم‌دیده و رنج‌کشیده افغانستان (که خود آمریکا در به وجود آوردن سیه‌روزی‌های کنونی آن‌ها و از جمله، مسلط ساختن رژیم طالبان بر آن‌ها، بیش از همه نقش داشته است) و وظیفه‌ی غیرقابل انکار ماست. هم چنین جریان‌های سیاسی مترقی و مخصوصاً هواداران سوسیالیسم که پای‌بندی به همبستگی بین‌المللی زحمت‌کشان، اصلی غیرقابل چشم‌پوشی از هویت فکری آن‌هاست، باید ضرورت پناه دادن به آواره‌گان افغانی فراری از ستم طالبان و بمباران آمریکا را برای افکار عمومی مردم ایران طرح کنند و رژیم ریاکار و جنایت‌پیشه‌ی جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار بدهند.

د - "جنگ علیه تروریسم" چندمین جنگ گسترده و ویران‌گر در زنجیره‌ی جنگ‌هایی است که آمریکا در دهه‌ی اخیر تحت عناوین مختلف به راه انداخته‌ست. در تمام این جنگ‌ها دولت آمریکا عملاً و علناً کوشیده است خود را به عنوان ژاندارم جهان و دولتی بالای سر دولت‌ها به مردم جهان تحمیل کند. سازمان ملل (که تازه خود زیر نفوذ بی‌منازع آمریکا قرار دارد) با تحقیر تمام کنار زده می‌شود و قطعنامه‌های آن، هر جا که آمریکا لازم بداند، رسماً زیر پا گذاشته می‌شود. افشای این استراتژی زورگویانه‌ی آمریکا که جهان را به دوره‌ی امپراتوری‌های استعماری برگردانده است، جزئی از وظایف تعطیل‌ناپذیر هر جریان سیاسی مترقی و حق حاکمیت و انتخاب مردم است.